

سیره شناسی با رویکردی تحلیلی عقلایی و بر مبنای اصول اخلاقی در حوزه حکومت دینی نه تنها مبنی برای شناخت اسلام و پیامبرشناسی است، بلکه ما را با منطق پایدار و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر سیره سلوکی و سیاسی خاتم پیامبران آشنا می‌نماید.

پیامبر، هدف بحث خود را تعمیم مکارم اخلاقی و تربیت انسان توحید محور و عدالت گستر معرفی نموده و حسن خلق را بزرگ‌ترین فضیلت و عامل سعادت بر شمرده است. اخلاق نبوی را می‌توان معجزه باقی و جاودان رسول اکرم (ص) قلمداد کرد که پس از قرآن کریم عامل بنیادی و مؤثر در تبلیغ، تحکیم و موفقیت او جهت گسترش اسلام بود. اخلاق ارزشی پیامبر، تنها نظری علمی نبود؛ بلکه عملی و عینی و در سطح جامعه و در دوران حکومت و اقتدار سیاسی مدیریتی اش نقش آفرین بود. به همین دلیل، اصول اخلاقی نبوی را در مدینه النبوی (ص) و مدیریت حاکم بر آن را از ابیات، احادیث و کواهد تاریخ به صورت مجمل، استخراج و اصطلاح و سپس آن‌ها را اندکی توضیح دادیم که عبارتند از: تعلیم حکمت و تحقق تربیت اسلامی، رفق و مدارا، تکریم انسان دلسوزی نسبت به مردم جوان گری، حق محوری، عدالت ورزی، استقامت و پایداری، ساده زیستی، و زهدورزی و ...

مقدمه

«سیره شناسی» پیامبر اعظم (ص) تنها انسان را با یک سلسله رفتارها و افعال فردی، خانوادگی و اجتماعی پیامبر اسلام آشنا نمی‌نماید بلکه با نوع و سبک رفتار پیامبر، اصول و شیوه‌های حاکم بر رفتارهای نبوی در شرایط و مقتضیات گوناگون نیز آشنا می‌نماید اساساً سیره شناسی نبوی نوعی «اسلام شناسی» است. محمداً (ص) اسلام تجسم یافته و قرآن متعین بود در نقل حدیثی از یکی از همسران پیامبر آمده است که وقتی درباره اخلاق رسول خدا پرسش شد در پاسخ گفت: «ان النبى كان خلقه قران»^۱ پس شناخت سیره نبوی در اصلاح، احیا، توسعه و تعمیق پیش اسلامی و

گرایش اسلامی یک مسلمان، نقش آفرین و یکی از منابع معرفتی معنوی در «اسلام شناسی» است. پیامبری که خود درباره سخنانش فرمود: «أعطيت جوامع الكلم»^۲ یعنی یک سخن کوتاه نبوی، یک دنیا معارف و حقایق است و اصول حیات ملیه و راز و رمز زندگی جاودانه و کلید حیات معقول است. «فعل نبوی» نیز در ساحت‌های فردی و اجتماعی، بی کرانه و دارای رفقای وسیع است و باید مورد شناخت و بازگویی قرار گیرد؛ افعال و رفتارهایی که از رهگذر ولایت الهی و عنایت الهی تحقق می‌یافت. امیرالمؤمنین (ع) که یک «پیامبرشناس» حقیقی بود و پیامبر خود چنین مقام معرفتی را برای آن حضرت در «توحید و نبوت شناسی» مطرح فرمود که: «یا علی! ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفني الا الله و انت و ما عرفك الا الله و انا»^۳ یعنی خدا را نشناخت مگر من و تو، مرا نشناخت مگر خدا و تو و نشناخت تو را مگر خدا و من.

حال چنین امامی در خصوص «اخلاق نبوی» می‌فرماید: «وقل قد قرن الله به من لئن ان كان قطباً اعظم ملک من ملائكة يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم»^۴ همانا خداوند از آغاز کودکی پیامبر (ص) بزرگ‌ترین فرشتگان خود را مأمور وی ساخته بود که او را به راه مکارم و بهترین اخلاق جهانیان آشنا کنند و خود حضرت رسول فرمود: «ادبني ربي فاحسن تأديبي»^۵ یا فرمود: «ادبني ربي بمكارم الاخلاق»^۶ یعنی نآداب و تربیت پیامبر برعهده خدای سبحان بود و پیامبر در مکتب خدا پرورش یافت و به محاسن و مکارم اخلاقی آراسته گردید. چنین انسان کاملی که «اول ما خلق الله»^۷ و اول موجود الهی است که هر چیزی از آن آفریده شده است^۸ حال آیا اخلاق نبوی یک منبع معرفتی سالم و سازنده و عمیق برای شناخت اسلام ناب و عامل تحول و

اصول اخلاق در مدیریت نبوی

محمدجواد درودگر

دگرگونی برای انسان بیدار، هوشیاز و خواهان کمال و تعالی نیست؟ اخلاقی که از یک سلسله بنیادها و اصول یا منطق نظری و عملی ویژه‌ای برخوردار بود که ثابت، مطلق، جاودانه و قابل عمل است و به تعبیر استاد شهید مطهری: «سیره» پیغمبر برای ما یک منبع الهام است...^۹ یکی از منابع شناخت که یک مسلمان باید بداند و پیش خود را از آن راه اصلاح و تکمیل بکند سیره وجود مقدس پیغمبر اکرم (ص) است^{۱۰} پیغمبر اکرم مردی بود که در عمل سیره داشت، روشن و اسلوب داشت، منطق داشت و ما مسلمانان موظفیم که سیره ایشان را بشناسیم، منطق عملی ایشان را کشف کنیم برای اینکه از آن منطق در عمل استفاده کنیم^{۱۱} قرآن کریم نیز «اخلاق نبوی» را با تألیف و چون خلق عظیم، رفیق رحیم و... یاد کرده و او را «سوره حسنه» قرار داده است. لکن می‌توان گفت که معجزه فقلیه نبوی که در دانش کلام و معرفت عقلی به دو نیم شدن ماه جبرئیل از میان انگشتان ایشان، سیر ساختن افراد بسیار با غنای کم، تسخیر و ذکر گفتن ریگها در دست مبارک ایشان و... از آن نام برده اند^{۱۲}، در برابر معجزه اخلاق و سیره متبرک و عمیق نبوی چون قطره‌ای در برابر دریا است و اخلاق پیامبر، معجزه جاودانه و نشانه محکم حقانیت نبوت ایشان است و خدای سبحان آن را به «عظیم» و «حسنة» موصوف نمود. چنان که علامه طباطبائی در تفسیر آیه (و انك لعلى خلق عظيم) «۱۳» فرمود داشته اند:

«ناظرة الى اخلاقه الجميلة الاجتماعية المتعلقة بالمعاصرة كالثبات على الحق والصبر على اذى الناس و جفاء احوالهم والنعمو والاعراض و سعة نذل الرفق و المداراة و التواضع و غير ذلك»^{۱۴}

در تفسیر نمونه نیز آمده است: «اخلاقی که عقل قرآن خیران است لطف و محبتی بی نظیر، صفا و صمیمیتی بی مانند صبر و استقامت و تحمل و خوصله‌ای توصیف ناپذیر...»^{۱۵} استاد عبدالله جوادی آملی در این زمینه فرمودند: «خداوند پیامبر خود را به عظمت اخلاقی می‌ستاید (و انك لعلى خلق عظیم) باجمله اسمیه و تأکید می‌فرماید تو دارای اخلاق عظمی هستی، وقتی خدای سبحان از چیزی به عظمت یاد کند معلوم می‌شود که از عظمت فوق العاده‌ای برخوردار است»^{۱۶} چون او هر

چیزی را به عظمت نمی‌ستایند. خوانوند پیامبر اکرم (ص) را شخصیتی جهانی دانسته و درباره قلمرو رسالت او می‌فرمایند ما تو را برای جهانیان فرستادیم، اما بر مؤمنان منت نهادیم»^{۱۶}

اگر چه شخصیت پیامبر جهانی است، اما همگان نه توان شناختن آن را دارند و نه هدایت پذیر و آسوه پذیری از آن وجود مقدس می‌نمایند تا از افاضات علمی و سیره عملی اش بهره گیرند در شناخت حقیقت رسول اکرم (ص) انسان‌ها چند دسته می‌شوند:

الف) عارفان به حقیقت پیامبر اکرم (ص) که خود به ضعیفان، متوسطان و عالیان تقسیم پذیرند:

ب) جاهلان به شخصیت حقیقی پیامبر اسلام که بهرامی از او نمی‌برند^{۱۷} انسان کامل در همه جهات و ابعاد کامل و خلیفه خدا جلوه اسما و اوصاف جمال و جلال الهی است و البته شناخت و تأسی به انسان کامل، دشوار است، لکن هر انسانی که مؤمن به آن باشد به قدر ظرفیت وجودی خویش از اقتنا به «انسان کامل» بهره مند است. لذا آسوه شناسی و آسوه پذیری در ساخت‌های فردی و اجتماعی است؛ زیرا تدبیر انسان‌ها و مدیریت جامعه انسانی به پیامبر اسلام که مؤدب به آداب الهی و متخلق به اخلاق ربوبی است و مظهر و مجرای فیض خوانوند سبحان است، سپرده شده است. چنان که امام صادق (ع) فرمود:

«ان الله عزوجل ادب نبيه على محبته فقال: (انك لعلى خلق عظيم) ثم فوض اليه فقال عزوجل: (ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا)^{۱۸} و قال عزوجل (من يطع الرسول فقد اطاع الله)^{۱۹}

زیرا «خوانوند پیامبرش را بر محور محبت خود ادب کرد به گونه‌ای که محب یا محبوب خدا باشد و دیگران را بر اساس محبت الهی به خوانوند دعوت کند پس معلوم می‌شود که محور محبت خدای سبحان اخلاق عظیم است و هر کس متخلق به خلق عظیم بود، محبوب خلعت است.»^{۲۰} در روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده که:

«ان الله عزوجل ادب نبيه فأحسن ادبه فلما أكمل له الادب قال: (انك لعلى خلق عظيم) ثم فوض اليه أمر الدين و الامة لیسوس عباده»^{۲۱}

خدای سبحان رسولش را به بهترین و ظریف‌ترین آداب الهی مؤدب کرد، وقتی ادب او به کمال رسید اداره امور دینی و دنیایی مردم را به آن حضرت واگذار کرد. از مطالب پیش گفته چنین استفاده می‌شود که سیره و اخلاق نبوی در حوزه‌های مختلف، مطرح، قابل شناسایی و تأسی پذیر است و اصول و منطق روشن و ثابتی بر آن‌ها حاکم است و برای همگان و همیشه قابل فهم و عمل می‌باشد و دارای دو ساحت کاملاً کلان و بنیادین خواهد بود: الف) ساحت تهذیب و تزکیه؛ ب) ساحت تعدیل جامعه و تحکیم مبانی و ارزش‌های اسلامی در متن حیات جمعی، و به تعبیر حدیث یاد شده «ثم فوض اليه امر الدين و الامة لیسوس عباده» سیاست و تدبیر فرد و جامعه دو مؤلفه استوار است: ۱- تعلیم کتاب و حکمت برای هدایت معرفتی و بینشی انسان‌ها به منطق و بینش الهی توأم با بصیرت و برهان و تهذیب و تزکیه نفوس؛ ۲- اقامه عدالت اجتماعی که فلسفه سیاسی و حکومتی اسلام را تفسیر می‌نماید و بر اساس اصل «دفع تباهی» در جریان «نبی از منکر» و «دفع تباهی» در جریان اجرای حدود، تنزیرات و اجرای احکام اجتماعی اسلام جهت تحقق «عدالت اجتماعی» استوار است تا با حکمت و قاطعیت، تربیت و عدالت توأمان، فرد و جامعه را الهی نماید تا رسول خدا (ص) مظهر «رحم الراحمین» و «اشد للمعاقین» یا جلوه مهر و قهر الهی و «فاعل بالتسخیر» باشد.^{۲۲} پس پیامبر اکرم غیر از شأن دریافت، نگه داری و ابلاغ وحی، شوونی چون: تشریح، اجرا و اقامه احکام و حدود الهی، قضاوت و داوری و حکومت و سیاست جامعه را برعهده داشتند و می‌توان اخلاق و سیره نبوی را در نمودار ذیل به تصویر کشید:

پیامبر اکرم (ص) به عنوان مظهر تام و کامل الهی که صاحب نبوت و ولایت مطلقه و کلیه است، قول و فعل و تقریر سنت و سیره علمی و عملی او نیز باید نشان دهنده رحمت مطلقه حق برحمت خاص و غضب و خشم مخصوص الهی باشد که خدای سبحان پیامبرش را در قرآن به چنین معانی و صفات سه گانه‌ای ستوده: (و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین)^{۲۳} رحمت مطلق (و بالمؤمنین رؤوف رحیم)^{۲۴} رحمت خاصه و (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم)^{۲۵} خشم و غضب نسبت به کفار و منافقین.^{۲۶} چنین پیامبری (ص) اخلاق اجتماعی و حکومتی اش نیز دارای اصول و معیارهایی است که به برخی از آنها اشاراتی خواهیم داشت:

روش‌های اخلاقی در مدیریت نبوی

گفته شد که اخلاق و سیره رفتاری پیامبر اسلام (ص) مجزیه فعلی و باقی آن انسان کامل و تمام عیار و آسوه حسنه بود که در حقیقت چون خورشیدی در مشرق اسلام طلوع

کرد و هرگز افول و غروب نداشت و بر تارک حکومت دینی و مدینه النبی درخشان است؛ به گونه‌ای که پیشرفت و توسعه اسلام مدیون اخلاقی نبوی و مرهون سیره رفتاری نبی اکرم است. چنان که امثال گوستاولوبون به نقش اخلاق پیامبر در جذب و جلب جامعه جاهلی عرب و معطوف ساختن ذهن‌ها و دل‌ها به سوی اسلام اعتراف نموده اند.^{۲۷} پیامبری که در مسائل مربوط به امور فرعی بسیار نرم و خوش خلق و دارای رأفت بود، در مسائل اصلی هرگز نرمش نشان نمی‌داد. لامارتین شاعر معروف فرانسوی می‌گوید: «پیامبر اسلام در ترویج اسلام و جذب جامعه انسانی به اسلام نظیر و شبیه ندارد و در زمان بسیار اندک توانست با فرهنگ عمیق و فراگیر اسلام، اخلاق شخصی و اجتماعی و بهره‌گیری از همه عناصر انسانی مثبت به سرعت اسلام را گسترش دهد»^{۲۸}

تولستوی، پیامبر اسلام را از بزرگ‌ترین مصلحان دنیا و شریعت وی را موافق عقل و حکمت دانست، و کارل مارکس او را از مردان بزرگ و برجسته تاریخ به شمار می‌آورد و هوریت ویل، راست‌گویی و بی‌آیسی پیامبر را عامل هدایت مردم دانسته است. استاد شهید مطهری در بحث از علل پیشرفت اسلام، پس از عامل قرآن از حیث محتوا، فصاحت و بلاغت، جامعیت و کمال به عامل خلق و خوی و رفتار و طرز دعوت و تبلیغ پیغمبر اکرم (ص) اشاره می‌نماید: «شخصیت رسول اکرم، خلق و خوی رسول اکرم، سیره رسول اکرم طرز رفتار رسول اکرم، نوع رهبری و مدیریت رسول اکرم، عامل دوم نفوذ و توسعه اسلام بود یا توجه به مطالب پیش گفته به تبیین اصول و روشهای اخلاقی حاکم بر مدیریت نبوی اشاراتی خواهیم داشت:

الف. اصل تعلیم حکمت و تهذیب نفوس

قرآن کریم در آیات متعدد^{۲۹} هدف رسالت پیامبر را تعلیم کتاب و حکمت در اصلاح بینش و جهان بینی مردم و ارائه منطق و فلسفه درست زندگی و تزکیه نفوس و از بین بردن رذائل اخلاقی دانسته است. خود حضرت فرمودند: «انما بعثت لایتم مکرم الاخلاق»^{۳۰} هم چنین قرآن هدف دیگر رسالت پیامبر را ارائه ایندولوزی جامع و فراگیر زندگی و تنظیم رابطه انسان با خدا، خود، جامعه و جهان و حاکمیت اخلاق در حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی دانسته است. در نظام سیاسی و حکومتی اش نیز اصل را بر آموزش توحید تربیت اسلامی و الهی قرار داد و بر پایه حکمت، موعظه حسنه و جنال احسن اهداف حکومتی اش را پی‌ریزی کرده و به پیش می‌برد. مقایسه «عصر جاهلیت» با «عصر بعثت» و انقلاب درونی و برونی که پیامبر اسلام ایجاد کرد، در حد کلماتی بر نوع تغییر و تربیت فرد و جامعه از سوی پیامبر اکرم (ص) است. قرآنی، «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۱} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۲} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۳} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۴} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۵} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۶} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۷} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۸} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۳۹} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۰} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۱} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۲} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۳} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۴} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۵} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۶} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۷} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۸} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۴۹} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۰} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۱} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۲} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۳} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۴} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۵} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۶} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۷} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۸} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۵۹} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۰} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۱} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۲} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۳} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۴} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۵} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۶} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۷} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۸} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۶۹} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۰} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۱} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۲} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۳} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۴} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۵} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۶} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۷} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۸} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۷۹} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۰} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۱} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۲} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۳} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۴} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۵} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۶} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۷} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۸} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۸۹} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۰} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۱} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۲} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۳} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۴} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۵} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۶} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۷} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۸} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۹۹} و «انما بعثتکم فی هدی و رحمة»^{۱۰۰}

ب. مدارا در مدیریت

قرآن کریم یکی از عوامل مهم مدیریتی پیامبر اکرم (ص) را که از عوامل بنیادین گسترش اسلام بود چنین معرفی می‌نماید: «فما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم»^{۳۰} پیامبر (ص) با نرمش و مهربانی و اخلاق لین با جامعه برخورد داشته باشد طرد و رفع می‌شود»

می کرد و حتی در اجرای حدود الهی که لازمه آن قاطعیت، صلابت و سخت گیری است، با روش رافت، دلسوزی، ملایمت و حسن رفتار، اقامه عدل و اجرای حدود الهی و تحقق شریعت می نمود؛ یعنی «در اوج نرمش و ملایمت فردی، در مسائل اصولی و کلی (اسلام) صد درصد صلابت داشت و انعطاف ناپذیر بود.»^{۲۷} به بیان دیگر ملاراً و مدیریت، حلم و حکومت، مهر و قهر را به هم آمیخته بود و می فرمود: «امری ربی بمباراة الناس كما امرنی باده القرائض»^{۲۸} به تعبیر استاد شهید مطهری: «پس سبک و متد و روش و منطقی که اسلام در رهبری و مدیریت می پسندد؛ لین بودن و نرم بودن و خوش خوب بودن و جذب کردن است، نه عیوس بودن و خشن بودن... پیغمبر یا مسلمین آن چنان اخلاق نرمی داشت که عجیب بود، فریفتگی و شیفتگی مسلمین نسبت به پیغمبر فوق العاده است...»^{۲۹} پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مثل ما یعنی الله من الهدی کمثل التیث»^{۳۰} که رسالت و بعثت را به «یاران» تشبیه کرد، اما زمین ها در جذب و جلب باران و رویش و پوشش چند دسته اند: ۱. زمین های شن زار؛ ۲. زمین های سفت و سنگستان؛ ۳. زمین های آماده و مستعد که خاک برخوردار بود، یک عرب بیابانی خدمت رسول اکرم (ص) می آمد چشمش که به حضرت افتاد عظمتش او را گرفت، با این که حضرت خودش را نمی گرفت و دیدیه و کیکیه نداشت، وقتی خواست با حضرت صحبت کند زبانش گرفت، به لکت افتاد، فوراً پیامبر اکرم (ص) از جا برخاست، آن مرد را به سینه خودش چسباند محکم در آغوش گرفت، بعد گفت: «ای رفیق! چرا زبانت گرفت؟ از من ترسیدی؟ چرا ترسیدی؟ من که آدم ترسناکی نیستم، من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از بزها شیر می دوشید، من مثل برادری از برادرهای تو هستم، ترس، یا من راحت صحبت کن...»

د. دلسوزی نسبت به مردم

پیامبر اکرم (ص) درد هدایت و تربیت مردم و رساندن انسان ها به تعالی و تکامل را داشت و شکنجه های روحی و جسمی را برای رشد و رستگاری آنان متحمل می شد و در امر حکومت نیز دغدغه اصلی پیامبر هدایت آن ها بود هرگز در جنگ ها نیز پیش قدم نمی شد؛ بلکه از در گفت و گو و مصالحه و رفع درگیری ها وارد می شد او در جامعه های جاهلی، لجاج و دور از عقل و دانش و علی رغم دشمنان فراوان، داشت و شکنجه های روحی و جسمی را برای رشد و رستگاری آنان متحمل می شد و در امر حکومت نیز دغدغه اصلی پیامبر هدایت آن ها بود هرگز در جنگ ها نیز پیش قدم نمی شد؛ بلکه از در گفت و گو و مصالحه و رفع درگیری ها وارد می شد او در جامعه های جاهلی، لجاج و دور از عقل و دانش و علی رغم دشمنان فراوان، رنج های زیادی را در حل مشکلات مادی و معنوی مردم متحمل می گشت، او واقفاً و قلباً مردم را دوست می داشت، به آنان عشق می ورزید، نسبت به آن ها دلسوز بود؛ مانند طبیعی دلسوز به سراغ بیمارانی می رفت، طیب بالین بود حضرت علی (ع) نسبت به این ویژگی اخلاقی تربیتی پیامبر فرمود: «طیب دوگر بطنه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه، یضع ذلک حیث الحاجة الیه من قلوب عمی و آنان صم و ألسنة بکم، یتبع بدوئنه مواضع النفلة و مواطن الحیرة»^{۳۱}؛

پیامبر طبیعی است که برای بیمارانی سیار است، مرهم های شفا بخش او برای درمان بیمارانی، آماده است و ابزار داغ کردن زخم ها را گداخته برای شفای قلب های کور، گوش های ناشنوا و زبان های لال و باطوبی خود در پی یافتن بیمارانی فراموش شده و سرگردان است. «پیامبر آن چنان غم هدایت مردم و تعلیم حکمت و مبارزه با بیماری های فکری و اخلاقی مردم را دارد که قرآن کریم می فرماید: (لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتکم)»^{۳۲}؛ یعنی از رنج دیگران در رنج بود و درد دیگران را درد خود می دانست و خویشتر را به رنج و زحمت می انناخت تا رنج های دیگران را از بین ببرد و با فقر فرهنگی و عقلی و فقر مالی و اقتصادی آنان مبارزه نماید آن چنان در آتونه شدید بود که نزدیک بود جانش را از دست دهد و از ایمان نیاوردن عده ای، در عذاب بود که قرآن فرمود: (الملك بائع نفسک الا یکونوا مؤمنین)»^{۳۳} و از دردی به درد دیگری روی می آورد و هرگز نیاورد چه در دوران خلوت و انزوا، یا تنهایی و غربت و چه در دوران حکومت و جلوت و اوج قدرت و شهرت، همواره غمخوار مردمان، به خصوص فقرا و محرومان بود، از یک سو با جهل و خرافه، جمود و قشری گری و از سوی دیگر با سوء اخلاق و انحراف فکری و انحطاط رفتاری و از سوی سوم با مشکلات فراوری خانوادگی آن ها از جهت مالی و مادی مبارزه می کرد چنان که حضرتش فرمود: «ان الله بعثنی بالرحمة»^{۳۴} از هر جهت برای انسان ها رحمت کلی و عام و مجرای فیض الهی و برای انسان های مؤمن، رحمت خاص و مجلای عنایت ربوبی بود. لذا حکومت نبوی در راستای تکامل عقل، گسترش علم، ترویج معنویت و تحقق عدالت بود چنان که حکمت بهشت همه پیامبران و فلسفه بهشت پیامبر خاتم (ص) چنین بود تا عقل و قلب انسان ها احیا و شکوفا شود و تحولی درونی و برونی ایجاد گردد و آدمیان فطرت توحیدی و عقل رحمانی و حیات معنوی و روحانی سیر و سوق یابند.^{۳۵}

د عدالت خواهی و عدالت گستری

فلسفه حکومت اسلامی و مدیریت نبوی، تحقق آرمان های اسلامی از جمله «عدالت اجتماعی» در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... بود تا امنیت روحی و فکری در سایه عدالت اجتماعی تأمین گردد و پیامبر اسلام خوب می دانست که تا عدالت عقلی معرفتی و عدالت اخلاقی تربیتی، ایجاد نگردد، خبری از عدالت عمومی و جمعی نیست، لذا بر اساس (... و امرت لا عدل بینکم)»^{۳۶} بسط عدل را از مهم ترین اهداف رسالتش^{۳۷} و بهترین دلیل لزوم دین ورزی و خانگروی در متن حیات معقول انسانی^{۳۸} قرار داد. عدالت، رایگان یا به بهای اندک به دست نمی آید بلکه عمل به عدالت و عادل حقیقی بودن هزینه های سنگینی در پی دارد که پیامبر و یارانش هزینه های آن را در مکه و مدینه قبل از تکوین حکومت دینی و پس از آن تحمل کرده و پرداخت نمودند آری، پیامبر اعظم (ص) توحید (عدل در اعتقادی توحیدی) را محور و مبنای عدل تکوینی و تشریحی قرار داد^{۳۹} در برخورد با مردم از عدالت آغاز کرد «... و استقبل الناس بالعدل...»^{۴۰} البته پیامبر می دانست که حاکمیت عدالت، نیاز به چند اصل محوری دارد هم چون: قانون عادلانه، حکومت عدل و حاکم عادل، نیروهای اجرایی عدالت (عادل، عدالت خواه و عدالت گستر)، حافظان عدالت و جامعه عدالت پذیر؛ لذا تا تفسیر درست عدالت که قراردادن هر چیزی در جای خود و دادن حق هر صاحب حقی است به الگوسازی عدالت اهتمام ورزید و خود که مظهر تام عدل و عدالت بود، عدالت را در تفکر و اندیشه و نیز رفتار و افعال خویش به نمایش گذاشت تا ابلاغ و اتقای عدالت، تنها تئوریک و مفهومی یا نظری نباشد بلکه مردم عدالت را در قول و فعل فردی و اجتماعی پیامبر اسلام دیده و به تفسیر آن بنشینند چنان که پس از جنگ حنین غنائم جنگی را میان مسلمانان قسمت کرد و خمس بیت المال را که مخصوص خود او بود، میان سران قریش که تازه اسلام آورده بودند تقسیم نمود و به ابوسفیان، معاویه، پسر او، حکیم بن حزام، سهیل بن عمرو و... صد شتر داد که در فقه اسلامی به «مؤلفه القلوب» معروف است و حتی برای برخی از مسلمانان به خصوص انصار که به مصالح عالی عطایای پیامبر واقف نبودند گران آمد و آن را بر تعصب خانوادگی پیامبر حمل کردند و مردی از قبیله بنی تمیم به نام ذوالخویصره گستاخی را به جایی رساند که رو به پیامبر کرد و گفت: من امروز کارهای شما را دقیقاً بررسی کردم و دیدم در تقسیم غنائم راه عدالت را پیش نگرفتید پیامبر از سخن گستاخانه این مرد «وای بر تو! اگر عدالت و انصاف پیش من نباشد پیش کیست...»^{۴۱}

باجریان مواسات در غنیمت که ابوالفتح رازی نقل کرده^{۴۲} پیامبر اعظم (ص) در یکی از نصایح اخلاقی معنوی خود به علی (ع) فرمود: «یا علی! افضل الجهاد من اصیح لایهم بظلم احد»^{۴۳} ای علی! برترین جهاد این است که انسان (هر روز) هنگام صبح تصمیم بگیرد به کسی ستم و ظلم روا ندارد» و یا فرمود: در هر چهارم جهنم نوشته است: «... اذل الله من اعان الظالمین علی ظلمهم للمخلوقین...»^{۴۴} کسی که به ستم کاران در ظلم به بندگان خدا یاری رساند، خداوند او را ذلیل می نماید» چنین پیامبری از «ظلم» میرا و از انظلام یا ظلم پذیری نیز منزه است؛ و اخلاق او با اهل و عیال به عدالت خواهد بود؛ چنان که عایشه می گوید: رسول خدا (ص) همواره در تقسیم (اوقات و حقوق همسرانش) به عدالت رفتار می کرد و می فرمود: «خداوند کارا! این سهم من است در آن چه بر آن اختیار دارم؛ پس در آن چه اختیارش به عهده ام نیست (قلیم) و تو مالک آن هستی، مرا سرزنش نکن.»^{۴۵} یا به همسایگان و حقوق آنان توجه ویژه داشت.^{۴۶} یا یتیمان به مهریانی رفتار می کرد و حقوق یتیمان و شاد کردن آن ها را همواره گوشزد می نمود.^{۴۷} احترام بزرگان را نیز نگه می داشت^{۴۸} و در کل، حقوق دختران، پسران، بیوانیان، بیمارانی، بیوگان، بردگان، اسیران، اقلیت های مذهبی، کارگران و مزدبگیران و... همه و همه را مزاحمت و سفارش های لازم را می نمود^{۴۹} و می فرمود: «عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة قیام لیلها و صیام نهارها»^{۵۰} عدالت یک ساعت بهتر از هفتاد سال است که شب هایش با عبادت و نیایش و روزهایش با روزه داری سپری گردد»

و. حق گرایی

از جمله مؤلفه های شخصیت اخلاقی پیامبر اکرم (ص) و سیره حکومتی اش «حق گرایی و حق مناری» بود، حق را شناخته و ذره ای از آن عدول نمی کرد، هرگز به دلایل و انگیزه های قامیلی، رفاقت، صحابی بودن، همسایه یا همسر بودن و... از یک طرف و دشمن بودن، اسیر بودن و... از طرف دیگر، از حق و مسیر حق محوری خارج نمی شد در شادمانی و خشم جز حق نمی گفت^{۵۱}، حق را اعمال می کرد اگر چه (در ظاهر) به ضرر خودش یا دوستانش بود،^{۵۲} به یارانش توصیه می کرد: «سخن حق را از هر که شنیدی بپذیر، گرچه دشمن بیگانه باشد و ناحق را از هر کس شنیدی نپذیر، گرچه دوست نزدیک باشد»^{۵۳} اگر پای حقی در میان بود، دیگر کسی را نمی شناخت و احدی را یاری ایستادی در مقابل آن عزیز نبود، تا آن که آن حق را یاری می کرد، بر دسته شمشیرش نوشته شده بود: «حق را بگو، گرچه (در ظاهر) به زیان تو باد»^{۵۴} آری، پیامبر اکرم (ص)

مظهر حق مطلق و جلوه حق یا لاصاله و بالذات بود. انگیزه، اندیشه، اخلاق و عمل حق منارانه داشت. حق برای او اصالت داشت چه در قیل از بعثت و چه پس از بعثت و در دوران بعثت، قیل از هجرت و پس از هجرت، قیل از قدرت و بعد از قدرت برای او فرقی نمی‌کرد. لذا در مدیریت خود نیز حق گویی و حق مرکزی را شاخصه مدیریت خویش و معیار گزینش مدیران و کارگزاران خود قرار می‌داد و تنها به حاکمیت حق می‌اندیشید و نه غیر از آن.

ز. جوان‌گرایی

از ویژگی‌های اخلاقی رفتاری پیامبر اکرم(ص) در حوزه اجتماع یا سیره سیاسی ایشان توجه به حقوق فردی و اجتماعی «جوانان» بود و چون «اهلیت»، دانایی و توانایی، درک و درد دینی، تمهد و تخصص، درایت و مدیریت برای او اصالت داشت، هم به «نسل جوان» در حوزه‌های فرهنگی میدان می‌داد و هم آن‌ها را در عرصه‌های مدیریت به کار می‌گرفت، تا از انرژی و توانمندی و خلوص و مجاهدتشان استفاده نماید و هم «شایسته سالاری» را محور مدیریت خود قرار می‌داد نه شیخ‌گرایی و مسن‌گرایی که از معیارهای جاهلی بود و برای او «شیخ و شایسته» در معیارگرایی و اصول مناری حکومتی فرقی نداشت و به تجربه، تمهد و طراوت و شادابی جوان نیز اهتمام ویژه‌ای می‌ورزید و در طول دوران بعثت چه قبل از هجرت و چه بعد از هجرت از نیروهای کارآمد و شایسته جوان استفاده می‌کرد؛ چنانکه «مصعب بن عمیر» مبلغ و گوینده نامی اسلام را بنا به درخواست «اسعد بن زراره» به عنوان سفیر تبلیغی و نماینده فرهنگی خویش به مدینه اعزام کرد. ۷۰ در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه «عتاب بن اسید» را که جوانی بربدار و خردمند بود فرماندار مکه و نماینده سیاسی خویش و «معاذ بن جبل» را به عنوان نماینده فقهی دینی برگزید که به تعلیم احکام و آموزش قرآن بپردازد، ۷۱ یا «اسامه بن زید» را که جوان دانا، توانا، با تمهد و تجربه و فرزند شهید بود به عنوان فرمانده سپاه خویش برای رفتن به سوی لشکران روم انتخاب کرد. پس از مؤلفه‌های محوری «مدیریت نبوی»، شایسته سالاری در حوزه جوان‌گرایی بود چه مدیریت فرهنگی دینی، چه مدیریت سیاسی اجتماعی و چه مدیریت اقتصادی تجاری و خود پیامبر(ص) نیز از دوران جوانی قیل از بعثت حوادث مختلفی، مثل تجارت، نصب حجر الاسود و... را مدیریت کرد.

ح. استقامت و پایداری

از اخلاق حاکم بر دوران مدیریتی پیامبر اعظم(ص) استقامت و پایداری او در حاکمیت و تحقق بیئت‌ها و ارزشهای الهی توحیدی بود و علی‌رغم اتهام‌ها، زخم زبان‌ها، ملامت‌ها، ملامت‌ها و مرارت‌ها، مشکلات مادی و معنوی، شکنجه‌های روحی و جسمی در برابر ملامت و مترف زمان خویش، در برابر لجاجت‌ها و تحجرگرایی‌های عصر خود با پربرداری و شکیبایی و مقاومت، عمل نمود و فرمان پایداری را مبنی بر «فاسقم کما امرت» ۷۲ جامه عمل پوشاند و در راه تحقق اصول یا اصول گزینی هرگز به خود سستی راه نداد؛ در عرصه‌های مختلف خرافه پرستی، عوام‌گرایی، بت پرستی، ثروت‌اندوزی‌های نابجا، گنجل و جمود، لجاجت و تعصب، حماقت و حمیت‌های جاهلی و... با استقامت تمام مبارزه کرد تا به جای شرک توحید به جای باطل حق، به جای کفر ایمان، به جای جهل عقل و به جای نفاق صداقت و صفا را حاکم نماید و با بت پرستی و انسان پرستی‌های شیطانی مبارزه نماید و در این راه فرمود: «ما اودی نبی مثل ما اودیبت؛ هیچ پیامبری به اندازه من مورد آزار قرار نگرفت.» به تعبیر امام علی(ع) در وصف ثبات و پایداری اش نسبت به تحقق توحید و عدل: «و اشد اهدان محمداً عبده و رسوله، دعا الی طاعته، و ظاهر اعناده جهادا عن دینه، لاینه عن ذلک اجتماع علی تکذیبه، و التماس لاطاعه نوره» ۷۳ گواهی می‌دهم که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست. انسان‌ها را به اطاعت از خداوند دعوت فرمود و با دشمنان خدا در راه دین پیکار کرد و پیروز شد و هیچ گاه هماهنگی دشمنانش در تکذیب و خاموش ساختن نور او، وی را از کوشش در راه آیینش باز نداشت. پیامبر اسلام با دو عنصر ایمان به هدف و استقامت در راه هدف، همواره از اسلام سخن گفت و حق را در برابر باطل و ایمان را در چالش با کفر و توحید را در تضاد با شرک غلبه داد و پیروز کرد و در برابر تطمیع، تهدید و تهمت و ترور شخصیت‌ها ایستادگی کرد و ثبات و مقاومت پیامبر(ص) حضور و ظهور او در همه صحنه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و بیداری و پایداری ایشان الگویی برای دیگر اصحاب و یاران بود تا با دلگرمی بیشتر و شوق و شینایی به دفاع از اسلام و حکومت اسلامی بپردازند. ۷۴ فرمانده استقامت و اسوه استقامتی و رهبر مقاومت‌ها نیز پیامبر اکرم(ص) بود تا منطبق مقاومت در برابر زر، زور و تزویر، منطق پیروز و غالب باشد و حجت بر همگان اعصار و امصار، تمام گردد. چنان که علی(ع) فرمود: «هرگاه جنگ سخت و شمله‌ور می‌شد ما به رسول خدا(ص) پناه می‌بردیم و در آن هنگام، هیچ یک از ما به دشمن نزدیک تر از او نبود.» ۷۵ آن قدر پیامبر اکرم(ص) مقاوم و شجاع؛ بلکه عین شجاعت بود که خدای سبحان به او فرمود: «فقاتل فی سبیل الله لاتکلف الا نفسک» ۷۶ اگر احدی به

تو کمک نکرد تو تنها قیام کن و از دین دفاع نما که او مظهر «اسم قدیر» شده و هرگز احساس هراس ننموده، «غیور» است. ۷۷ پیامبر توانست با ایمان و استقامت و رزوی، توحید عدالت، وحدت و امنیت را به منزله چهار عنصر محوری در متن مدیریت و حکومتش به منصف ظهور رساند. ۷۸

ط. ساده زیستی و زهدورزی

پیامبر اسلام ساده زیست بودند اما ساده اندیش نبودند؛ بلکه انسانی هوش مند حکیم و عقلی محض بودند و سیره زیستی ایشان در شرایط فردی و خانوادگی و اجتماعی مبتنی بر عنصر «زهد» بود، زهد حکیمانه داشت نه متحجرانه و قشری گرایانه. با زهد به معنای گریز از جامعه و عزلت پیشگی مبارزه می‌کرد و جمله: «لارهبانیه فی الاسلام» ۷۹ حکایت از جریان زهدگرایی منفی دارد و حاکی از مبارزه با آن است، و به تعبیر علامه جوادی آملی: «رسول گرامی(ص) امور عادی و غیرعبادی زندگی خود را همانند مسائل عبادی براساس توجه به قرآن تنظیم می‌کرد. چنان که درباره بی‌توجهی به دنیا و ساده زیستی آن حضرت، از امام باقر و امام صادق(ع) نقل شده است که مخازن عالم و کلیه‌های آن به رسول اکرم(ص) ارائه شد و او را در انتخاب آن‌ها مخیر کردند بدون این که از مقام آن حضرت کاسته شود. ولی آن بزرگوار در بیان راز انتخاب زندگی ساده برای خود، و نیز عدم پذیرش آن پیشنهاد فرمود: «الدینا دار من لا دار له و لها یجمع من لا عقل له» ۸۰ و... رسول اکرم(ص) فرمود: «نبی الصخون» ۸۱. سبکیارن بهتر به مقصد می‌رسند و اهل نجات اند چنان که قرآن کریم، پیامبر اسلام را به «ساده زیستی» دعوت کرد: «فلاتعجبک اموالهم و اولادهم» ۸۲. یعنی دارایی‌ها و فرزندان کفار و متکبران دنیا زده تو را به شگفت در نیورد. (و لاتمنن عینک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا لفتنهم فیه) ۸۳. پیامبر اسلام در همه ادوار زندگی قبل و بعد از رسیدن به قدرت، ساده زیست بودند. علی(ع) در توصیف پیامبر اکرم فرمود: «پیامبر از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه چشمش نگریست. دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر و شکمش از همه خالی تر بود. دنیا را به آن حضرت عرضه کردند اما نپذیرفت و هر چه را که احساس می‌کرد خدا دشمن می‌دارد آن را دشمن می‌داشت.» چنان که در ادامه سخنان درباره ساده زیستی، تواضع و خاکی بودنش فرمود: «و لو لقد کان (ص) یا کل الارض، و یجلس جلسته العبد و یتخصف بیده نعله و یرقع بیده ثوبه و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه؛ پیامبر(ص) آروی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و با تواضع همچون بردگان جلوس می‌کرد و با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌کرد و بر مرکب برهنه سوار می‌شد و حتی کسی را پشت سر خویش سوار می‌کرد» ۸۵ هم چنین نقل شده است که بستر خواب رسول اکرم(ص) حصیر زبری بود که هرگاه بر روی آن استراحت می‌کردند آثار تار و بود درشت و خشن حصیر در صورت مبارک آن حضرت نمایان می‌شد به آن حضرت عرض شد چرا قیصر و کسری باید در چنان آسایشی باشند و شما بر روی چنین حصیر زبری بنشینید تا آن که تار و بود آن در رخسارتان اثر گذارد؟ پیامبر گرامی(ص) فرمودند: «ایا نمی‌پسندید که دنیای زودگذر برای آنان باشد و سرای جلوبیان آخرت برای ما شکی نیست که من از آنان برترم و نزد خداوند گرامی تر، لکن مرا با تعلقات دنیوی کاری نیست؛ زیرا زندگی ما در دنیا به مسافری می‌ماند که لحظاتی در سایه درختی می‌آرد و آن گاه که سایه، ذایل شد آن مسافر برخاسته، به سوی مقصد خود رهسپار می‌شود» ۸۶ و از این روست که پیامبر بزرگوار اسلام با روحیه استقامت و رزوی و زهد و عدم دلبستگی به دنیا و روح آزاد و شخصیت آزاده خویش در برابر تطمیع سران مشرک قریش و پیشنهاد سکوت در برابر بت پرستی و منافع استکباری و سلطه جویانه آنان و پیشنهاد قدرت، ثروت یا مال و مقام که از طریق عمومی بزرگوارش حضرت ابو طالب مطرح شد فرمود: «عمو جان! به خدا سوگند هرگاه آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز بر نمی‌دارم و هدف خود را تعقیب می‌کنم تا بر مشکلات پیروز آیم و به مقصد نهایی برسم و یا در طریق هدف جان سپارم» ۸۷. آری، تنها روح آزاد و گریخته از دام دنیای پرستی و زاهد می‌تواند چنین سخنان قاطعانه و شجاعانه را مطرح نماید و پیامبر اسلام(ص) در روحیه زهدورزی حکیمانه و ساده زیستی عادلانه و عاقلانه در همه حالات و شرایط یکسان بود، چه دوران رسالتش در مکه و چه در دوران تشکیل حکومت و مدینه النبیه(ع) پس اخلاق زهدورزانه اش در کنار اخلاق مهرورزانه، عدالت‌خواهانه و خردمندانانه و شرح صدر و شکیبایی و شکرش در برابر پروردگار عالم، عامل موفقیت حکومتش و مدیریت الهی و وحیانی اش شده است. و اینک اصول اخلاقی حاکم بر مدیریت اجتماعی و تعبیر امور امت که قرآن برای پیامبر(ص) بر می‌شمارد را جهت مزید اطلاع، تذکر و تشویق به عمل در فرجام مقاله پیش روی ارباب فضل و فضیلت و اصحاب حکمت و مدیریت قرار می‌دهیم:

الف. مظهر رحمت و رافت بودن ۸۸

ب. بدی را با خوبی پاسخ دادن^{۸۹}

ج. صبر و بصیرت یا بیداری و پایداری^{۹۰}

د. هدفداری و مجاهده در راه هدف^{۹۱}

ه. شرح صدر در تدبیر جامعه از حیث تعلیم و تربیت، آموزش حکمت و تحقق عدالت^{۹۲}

و. نیایش و راز و نیاز شبانگاهان و سر سحری^{۹۳}

ز. فروتنی و تواضع^{۹۴}

ح. علم و حکمت گسترده (دانایی و درایت و مدیریت)^{۹۵}

ز. عامل امنیت و مصونیت از خطرات و آسیبها^{۹۶}

ک. رفت در ریاست و تربیت^{۹۷}

ل. عفو و گذشت^{۹۸}

م. آزادی بخشی در دو بعد آزادی درونی و بیرونی یا معنوی و اجتماعی^{۹۹}

ن. توحید محوری یا خدا باوری مطلق^{۱۰۰}

س. عدالت گروهی و عدالت گستری در همه عرصه‌های حیات^{۱۰۱}

نتیجه گیری

اخلاق پیامبر اعظم (ص) معجزه جاودانه او و ریشه گسترش و پویایی و پایایی فرهنگ و تمدن اسلامی است و از چند ویژگی برجسته برخوردار است:

۱. اخلاق نبوی بیش از آن که نظری و تئوریک باشد و یا آن حضرت درس اخلاق علمی دهد اخلاقی عملی عینی و قابل شهود و شناختن و واقعی بود!

۲. اخلاق نبوی، حلقه واسط اندیشه و عقاید توحیدی ایشان شریعت و احکام اسلامی بود یا رابطه عمیق و سیستماتیک بین اندیشه، اخلاق و اعمال نبوی بود نه جزیره‌ای و ناسازگار با هم!

۳. اخلاق پیامبر اکرم (ص) در منزل و جامعه و سلوک شخصی و سیاست جامعه انسانی اسلامی از اصول و منطق مشخص و روشنی حکایت می‌کرد و آن اصول، پایدار و مطلق بودند نه نسبی و متغیر و البته شرایط زمان و مکان در عین اصول ثابت و مطلق کاملاً مراعات می‌شد!

۴. پیامبر از حیث سلوک اخلاقی زمان قبل از قدرت سیاسی مدیریتی و بعد از آن هیچ تغییری نکرد و همواره بر معشای درست و الهی در حوزه اخلاق عملی متکی می‌نمود و شرایط سیاسی اجتماعی در روحیه اسلامی و سلوک اخلاقی اش نسبت به معیارها و مؤلفه‌های اصیل اخلاقی تأثیر نداشت!

۵. اخلاق حسنه و حسن اخلاق پیامبر اعظم نقش کلیدی در تربیت جامعه اسلامی و تبلیغ و ترویج دین و گسترش اسلام داشت و او رسالتش را تمهیم مکارم اخلاقی اعلام کرد و لذا در همه اطوار و شؤون فردی و اجتماعی فعل و انفعال هایش بوی اخلاق می‌داد یا اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بر آن حاکم بود. همچون رفت و مهربانی، شفقت و دلسوزی مردم، درد و غم هدایت جامعه و اهتمام به حل مشکلات

آن‌ها و گرگه گشایی از امور انسان‌ها، احیای به خلق و اکرام مرد و زن، پیر و جوان، فقیر و غنی و رئیس و رعیت و... مسؤولیت پذیری و پیش آهنگ جامعه در مسائل مختلف عمل کردن یا حضور دائمی در متن مردم و هم زمانی و هم دلی با آنان، عدالت ورزی، مراعات حقوق همه اقشار جامعه، پیوستن کاردانی و دانایی در مدیریت‌های اجتماعی، صداقت و صفا، تواضع و فروتنی، شرح صدر و شکیبایی، علم و حلم در تدبیر امور

اجتماع، منار و رفق بر مردم، دعوت مردم به توحید، بر محور حکمت و عبودیت، تکریم شخصیت انسان‌ها، پاسخ گویی به سؤال‌ها و شبهات و شنیدن انتقادهای مهم و جواب‌های منطقی و بردبارانه دادن، پرورش روح عزت گرایی در مردم، شهادت و شجاعت اخلاقی و... تئوری اطلاق، ابدیت قدسیت، کمال و جامعیت اخلاق و ارتباط

فقه و اخلاق در مدیریت اسلامی و تعامل سلوک و سیاست در متن زندگی خاتم پیامبران (ص) از قبل از بعثت تا هنگام رحلت کاملاً مشهود بود و بیوند جهاد و اجتهاد یا اخلاقی و معنویت و عدل و عقل و عبودیت در آینه سیاست نبوی و مدینه‌النبی تمام عیار بود و به همین دلیل سنت و سیره حکومتی آن سرور و سید کائنات عالم نیز اسوه

حسته و جاودانه شد که فرمود: (لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة...) ۱۰۲ او در همه ابعاد وجودی و تکاملی، اسوه جامع، جهانی و جاودانه است که یکی از آن ابعاد، مدیریت و تنظیم امور امت و تدبیر جامعه انسانی است. باشد که همه احاد جامعه از جمله حاکمان و مدیران و کارگزاران، به آن جامع کلمه و کلمه جامعه و صراط مستقیم

الهی اقتدا نمایند که تضمین کننده فوز و فلاح و فیض و نجات امت است. منبع: اینترنت

پی نوشت‌ها:

۱. ابن فاری، مصباح الانس، ص ۵۰۶-۵۰۷ جواد علی، عبدالله سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص
۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۸۹
۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، باب مناقب علی (ع)
۴. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳۳۳
۵. لارشاد القلوب، دیلمی، باب جهل و نه، ص
۶. بحارالانوار، ج ۱، ص
۷. بحارالانوار، ج ۱۵، ص
۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص
۹. همان، ص
۱۰. همان، ص
۱۱. شرح باب حادی عشر، ص ۱۴۵، دفتر نشر نبوت اسلام، چاپ پازدهم، سال ۱۳۸۲
۱۲. قلم، ۲
۱۳. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۷۰، معرب
۱۴. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۱، ج بیست و دوم ۱۳۸۲ ش، دارالکتب الاسلامی
۱۵. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۴، ص ۵۹، ج دوم ۱۳۳۹ ه. ش، مرکز نشر اسراء، قم
۱۶. همان، ص ۳۳۱
۱۷. حشر، ۲
۱۸. نساء، ۸۰
۱۹. تفسیر موضوعی قرآن مجید مرکز نشر اسراء، ج ۹، ص
۲۰. اصول کافی، ج ۱، ص
۲۱. رکبیه تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، صص
۲۲. انبیاء، ۱۰۷
۲۳. توبه، ۱۲۸
۲۴. همان، ۲۳
۲۵. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۸، ص
۲۶. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۰۱
۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۷۳، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه. انتشارات اسراء، تهران
۲۹. جمعه، ۲، بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱، آل عمران، ۶۱ و...
۳۰. تحف العقول، ص ۲۵، چاپ بیرون، مؤسسه اعلمی
۳۱. حکیمی، محمدرضا، جامه‌سازی قرنی، ص ۳۹، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، تهران
۳۲. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، ص
۳۳. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص
۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۲، ص
۳۵. آل عمران، ۱۵۹
۳۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص
۳۷. الکافی، ج ۲، ص
۳۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، صص ۱۷۶
۳۹. کنز العمال، ج ۱۶، ص
۴۰. همان، ص
۴۱. سنن نسائی، ص
۴۲. اجزاء العلوم، ج ۲، ص
۴۳. منتهی الامال، ج ۱، ص
۴۴. نقل از پانزده گفتار، ص ۱۰۷، شهید مرتضی مطهری
۴۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸
۴۶. توبه، ۱۲۸
۴۷. احزاب، ۲۸
۴۸. اصول کافی، ج ۲، ص
۴۹. رکبیه نهج البلاغه، خطبه اول، بحارالانوار، ج ۶، ص ۵۰